

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱) پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۵۹۹-۱۵۸۶

نقش خاندان‌های ابراهیمی (شیخیه)، وکیلی و نیروهای اجتماعی - مذهبی در تحولات کرمان

(نمونه موردی: قیام دوم شال‌بافان ۲۳-۱۳۲۲ق/۱۹۰۵-۱۹۰۴م)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۲

افشین صالحی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۵

چکیده:

در چارچوبِ سنخ‌های محدودِ تحولات اجتماعی کرمان در آستانه جنبش مشروطه خواهی، رقابت خاندان‌های ابراهیمی (شیخیه)، وکیلی و سایر گروه‌های اجتماعی تلاشی را بر سر احراز و یا تقویت پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی و بویژه، استحصالِ مناصب متنوعِ دستگاه حکومتی در این ایالت کرمان بوجود آورد؛ که تضاد و تعارض بین آن‌ها ساحتِ سیاست این خطه را پررنگ‌تر نمود. در نتیجه، طبیعی بود که حکام و وابستگان به این طبقات، عموماً در پی بهره‌برداری از وضعیت متفرق و متلاطم موجود بوده و این روند به تحولات از پیش موجود متزلزل سیاسی شتاب فزاینده‌ای ببخشد. با توجه به اهمیت مسائل یاد شده، مسئله پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: «زمینه‌ها و شالوده‌های اساسی قیام دوم شال‌بافان ذیل نقش خاندان‌ها و سایر گروه‌های مردمی تاثیرگذار چگونه بوده است؟ پرسش مذکور ما را به این فرضیه رهنمون می‌سازد که: با توجه به زمینه‌های تاریخی و اقتصادی موجود در ایالت کرمان و سایر ایالت‌ها، نارضایتی «طبقه شال‌باف» در کشمکش بین گروه‌های صاحب قدرت و نفوذ شتاب بیشتری گرفته و از دیگر سو، این واقعه به عنوان یک مناقشه اجتماعی، جامعه را در بسیاری از مسائل، تحت تاثیر قرار داد تا آنجاکه عناصر وابسته به قدرت، مسیر جریان‌های اجتماعی و حوادث را در راستای منافع دودمانی و فردی خود قرار دادند. تحقیق حاضر، از تبیین‌هایی روایی و علی‌سود جسته و داده‌ها نیز بر پایه منابع اولیه معتبر و منابع مطالعاتی محدود و موجود مرتبط جمع‌آوری شده است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد حوادث و رخداد‌های اجتماعی کرمان در آستانه مشروطه ریشه در ساختار اقتصادی و اجتماعی و اختلافات بین خاندان‌های ذینفوذ کرمان و دیگر اقشار تاثیرگذار از جمله، علما داشته است.

واژگان کلیدی: خاندان ابراهیمی، خاندان وکیلی، قاجار، علما، شال‌بافان.

^۱ عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

در ایالت کرمان و مناطق مجاور آن، فرزند و فرزندزاده‌گان خاندان‌های «ابراهیمی» و «وکیلی» در اکثر سنوات دوره قاجار اقتدار و استطاعت اجتماعی قابل توجهی داشته و عمده مناصب مرتبط با حکومت محلی و مجاری درآمد‌های اقتصادی، چون اراضی کشاورزی مرغوب را در اختیار داشتند. البته، این موقعیت‌ها با ویژگی‌های ساختار حکومت قاجار در ایران نیز هماهنگ است؛ در کل، طی دوران یاد شده حکمرانی ایالت کرمان و مناصب مهمی چون کلانتری، نایب‌ایالت و تولیت املاک موقوفه در ید قدرت دودمان‌های ذینفوذ بود. (وزیری، ۱۳۵۴: ۱۴۲) در این میان، دودمان‌های صاحب سلطه، به واسطه ازدواج‌های مصلحتی درون‌گروهی و برون‌گروهی با خاندان‌ها و اشرافیت مسلط، توانایی اجتماعی و پایگاه اقتصادی خود را تثبیت و تشدید می‌نمودند؛ خاصه، طی سال‌های متواتر، توانستند تا در عرصه سیاست، گستره اقتصاد و تجارت و همچنین جایگاه وکالت مجلس، نفوذ و اقتدار بلامنازعه‌ای کسب نمایند. (احمدی، ۱۳۷۱: ۸۵ و ۸۶)

لازم به ذکر است که وفاق خاندانی با پیوندهای های صلاح‌جویانه (استراتژیک) - به مثابه رسم رایج در طول تاریخ موجبات تقویت سازمان قدرت و ثروت می‌گردیده است. به عنوان نمونه، ازدواج «مرتضی قلی‌خان» - از خاندان وکیلی کرمان - و «نجم السلطنه» دختر فیروز میرزا فرمانفرما، زمینه‌ساز تثبیت و تحکیم خاندان وکیلی در کرمان را تقویت نمود. (بامداد، ۱۳۷۱: ۳، ۲۹۸) و البته اینگونه مسائل یاد شده را می‌توان از دلایل موثر در تشدید و تهییج رقابت‌های عدیده فرقه‌ای و سیاسی - اقتصادی با خاندان رقیب، (ابراهیمی) به شمار آورد؛ دیگر اینکه خاندان وکیلی با همراهی «اهل تصوف» که از مخالفین سرسخت «شیخیه» بودند، تلاش در بسط سیطره سیاسی - اجتماعی خود می‌نمودند. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴: ۱۸) در نتیجه این انحصارطلبی دودمان‌های ممتاز کرمان و دیگر گروه‌های صاحب‌اعتبار، منازعات سیاسی - اجتماعی و بعضاً، مذهبی را به دنبال داشت که در این بین حکام با گماردن افرادی از وابستگان آنها بر مناصب حکومتی و نظامی، اغلب بر شدت نارضایتی و کارشکنی‌های گروه‌های رقیب و حتی مردم جامعه آنروز می‌افزود.

در این میان، پس از درگذشت «ابراهیم خان ظهیرالدوله» که زمان زیادی به فزونی استطاعت و تزیاید قدرت خاندان خود پرداخته بود، املاک و تمامی دارائی‌های به جای مانده از خاندان وی (شیخیه)، - چونان موقوفه‌ای درخور و پردرآمد - عامل منازعات پردردسر دیگری گردید و آنکه از عوامل تاثیرگذار در تشدید بحران اخیر، افرادی چون «سیدجواد شیرازی» و «ملاعلی اعمی» بودند که به عنوان صاحب موقوفات گفته شده، رقابت‌های پنهانی کانون‌های قدرت و ثروت را دامن می‌زنند. (همت، ۱۳۵۰: ۲۵۴)

از سوی دیگر، اختلاف «درون‌خاندانی» بین فرزندان ابراهیم خان ظهیرالدوله، نوعی دو دستگی و فاصله عدم اعتماد آنها در حمایت از علما و بازاریان را فراهم ساخت. با اینحال، در این آشفتگی ظاهراً مایوس‌کننده، محمدرحیم خان با حمایت گروه شیخیه و تجمیع قدرت در خاندان خود توانست شرایط خسته‌کننده را از انفعال و بلا تکلیفی در آورد. (روزنامه اتحاد ملی، شماره ۲۱۵، سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۳ ش، ۳) و البته، این پایان کار نبود؛ انباشت تدریجی اختلافات و شکنندگی طبقاتی اجتماعی حاصل از عدم توازن درآمد و توزیع ثروت بین خاندان‌ها و مردم عادی در میان مدت گسترش یافت و تبعات حاصله در اعتراضات صنفی از جمله: طبقه شالباف نمود پیدا کرد و این سرآغازی بود برای «قیام دوم شالبافان» که تحولات را پیچیده‌تر کرد.

- زمینه‌های شکل‌گیری «قیام دوم شالبافان»

پیشامدهای اولیه قیام شال‌بافان در دوره امارت رکن الدوله در سال ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م فراهم شد و در زمان حکمرانی ظفرالسلطنه ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م به اوج خود رسید. قبلاً، در پی اعلام «رکن رابع» به عنوان یکی از اصول اعتقادی شیخیه، افراد متشرعه کرمان به سرکردگی «حاج ابوجعفر» (از خاندان احمدی) نسبت به این امر موضع‌گیری کردند؛ اساس مشاجره‌ها بر سر موضوعاتی چون: امامت مسجد جامع کرمان و تولیت موقوفات مدرسه ابراهیم خان بود و فرجام آن نیز، منجر به «شورش اول شال‌بافان» و نهایتاً، دستگیری و تبعید بزرگان دو گروه، یعنی «حاج ابوجعفر» و «حاج محمد رحیم خان» گردید و بدین ترتیب، غائله موقتاً پایان یافت.

قبلاً و پس از «شورش اول شال‌بافان» وضعیت اجتماعی و معیشتی این قشر نه تنها بهبود نیافت، سهل است، بواسطه ابراز نارضایتی‌های مکرری که از جانب این گروه صورت می‌پذیرفت، بدبینی‌ها بین گروه‌های صاحب اعتبار نسبت به شال‌بافان را افزایش یافت و لذا، درباریان و دیگر گروه‌بندی‌های اجتماعی از جمله، بازاریان نسبت به مسئله حساس شده و احساس خطر کردند و فی‌الواقع، با موضع‌گیری‌های صورت پذیرفته در تشدید ظلم مضاعف و عامداً بهره‌کشانه از این گروه فاقد امتیاز اجتماعی کشمکش اجتماعی را دامن زدند. درباره موضوع اشاره شده، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که وضعیت اسف‌بار کارگاه‌های شال‌بافی بهتر نشد و بویژه، ساعات کاری معین برای کودکان به صورت غیرقابل وصفی جان‌کاه و برای سایرین به قدری مشقت‌آور بود که به راحتی این مسئله را می‌شد در بروز ابتلا به بیماری‌های سخت و مرگ مشاهده کرد. (ایرج افشار، سفرنامه تلگرافچی، ۲۰۵)

طی سال‌های بعد، شرایط اندکی مساعد گردید؛ کاهش ساعات کاری در ایام امارت علاءالملک به همراه استفاده از معلمین جهت آموزش طبقه شال‌باف موجب رونق صنعت شال‌بافی شد. (روزنامه ایران، نمره ۱۰۰۳، ۵، شماره ۸۶۴۰-۱۰۳۲، ۴) اما، دستاورد یاد شده با توجه به گستردگی جغرافیائی - اجتماعی طبقه شال‌باف در ایالت کرمان و نیز ناهمگونی و شکاف طبقاتی غیر قابل جبران این گروه با سایر طبقات شرایط آنها را به صورت قابل‌تغییر نداد. علاوه بر آن، تعطیلی کارگاه‌های شال‌بافی - که به قبل از جنبش مشروطه باز می‌گشت - صنعت قالی‌بافی را رونق بخشیده بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۱، ۲۳۳) و جملگی عوامل مذکور، شکاف و تعارض اجتماعی از پیش موجود را تشدید می‌کرد.

به صورت منطقی، شال‌باف‌ها اسباب بسیاری از مخمصه‌ها را ناشی از ثروت حاصله از بهره‌کشی خودشان توسط خودخاندان‌ها متمول می‌دانستند. در این اثناء، این امر - به مثابه فرصتی مساعد - این امکان را به متشرعه داد تا در جهت هم‌اوردجویی با رقیب عقیدتی خود به بهره‌برداری از این شرایط پردازند. چنانچه، خاندان وکیلی نیز جهت پیشبرد مقاصد خود به متشرعه نزدیک شدند. از سوئی دیگر در میدان رقیب خاندان وکیلی، حمایت شخص مظفرالدین‌شاه از خاندان ابراهیمی و عقاید شیخیه را از حضور اکثر درباریان و اشراف در مراسم فاتحه خوانی مرگ حاج محمد خان در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م در تهران می‌توان دریافت. (روزنامه ایران، پنجشنبه ۱۰ صفر ۱۳۲۴ق، شماره ۲) این حمایت‌ها باعث می‌شد که حکام ایالت کرمان مناصب و جایگاه مهمی برای افراد خاندان شیخیه قائل شوند و مقام‌های «امیر الامرائی» و «کلانتری» و غیره را به آنها بسپارند.

ابراهیم خان ظهیرالدوله بنیانگذار خاندان ابراهیمی کرمان پس از ورود به این ایالت و استقرار بر منصب حکمرانی، بزودی از طریق وصلت سیاسی و استراتژیک با خاندان‌های با نفوذ کرمانی به سرعت بر دایره تزايد قدرت و منابع ثروت خود افزود و بدین نهج، بنیان خاندان ابراهیمی (شیخیه) را پایه‌گذاری کرد. از سوی دیگر، محمداسماعیل خان نوری معروف به وکیل الملک اول نیز به واسطه حضور طولانی در مقام مباشرت و امارت ایالت کرمان، دودمان شوکت‌نمد و کیلی یا اسفندیاری را پی‌ریزی نمود و البته، این آغازی بر رقابت‌های پایان‌ناپذیر این دو خاندان حاکم بر سر منافع اقتصادی و اجتماعی در ایالت کرمان بود. از طرفی بروز اختلافاتی که بین شیخیه و علمای مشرعه در کرمان با رنگی عقیدتی آغاز گردید و با افزایش ثروت و منابع اقتصادی و سیاسی وارد مرحله ای دیگر شد. نبود رهبری توانمند در بین مشرعه و قدرت‌گیری و انسجام خاندان ابراهیمی معادله قدرت را تا حد زیادی به سمت شیخیه جهت داد. (نیک پور، ۱۳۹۴: ۱۹۰) چراکه رحلت برخی از علمای مشرعه تاثیرگذار در جامعه آنروز، چون: آخوند ملاعلی اعمی، حاج سید جواد شیرازی، حاج آقا احمد، آخوند ملا محمد صالح و حاج ابوجعفر، باعث شد تا معادلات قدرت به نفع شیخیه تغییر کند؛ و از طرفی با توجه به ساختار جمعیتی شیخیه و ابراز احترام و اطاعت سنتی از بزرگان خود و همچنین انتقال قدرت اداره تولیت موقوفات به حاج محمدخان باعث فزونی قدرت خاندان ابراهیمی در این زمان شد. (روزنامه اتحاد ملی، سه شنبه، ۱۹ مرداد، ۱۳۳۳، شماره ۳۲۷)

حضور حاج میرزا محمد رضا جوان با وجود اینکه سال‌ها از محیط کرمان دور بود توانست در این عرصه ابراز وجود نماید. البته این بدان معنی نیست که افراد صاحب نفوذ دیگری در کرمان حضور نداشتند؛ افرادی چون: آیت الله میرزا جلال الدین و آیت الله میرزا حسین، آیت الله آقا صادق، آیت الله سید علی مجتهد، آخوند ملا محمد صالح، آیت الله میرزا محمود مجتهد (نیک پور، ۱۳۸۳: ۲۰۵) نیز در بین مردم از جایگاه و پایگاه اجتماعی مهمی برخوردار بودند. اما در این بین نیروی جوانی و صراحت بیان میرزا محمد رضا در شرایط جامعه آنروز کارآمد بود. بیانی که در مواجهه با ظفر السلطنه حاکم کرمان نیز بروز کرده بود. آنجائی که حاکم جهت تعیین تکلیف با ناراضیان و به نوعی تحکیم قدرت خود تهدید به دستگیری و تبعید نموده بود که در این بین میرزا محمد رضا پاسخی تند به حاکم مخابره نمود و بیان کرد که «علی العجالة سرم کف دستم است». (یاستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

رقابت و اختلاف در خاندان‌های علما و بعضاً بین فرزندان آنها خود عاملی بر ایجاد خلاء در عرصه زعامت و رهبری عقیدتی جامعه آنروز می شد. کدورت و رنجش حاج آقا احمد و حاج ابو جعفر از زمان حکمرانی طهماسب میرزا موید الدوله در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۱م به نحوی تاثیرگذار در ایام بعد زمینه حضور و قدرت‌گیری شیخیه و افرادی چون میرزا محمد رضا و حتی شیخ شمشیری را فراهم نمود. حتی مشاهده می گردد که در اثنای شورش اول شال‌بافان درگیری‌های نه چندان مهم بین حاج ابوجعفر و حاج آقا علی تاجر بر سر ساخت مناره‌های مسجد و اشراف بر خانه‌ها بر شدت ناراضیتی‌ها افزود. (نیک پور، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

اموالی که خاندان‌های متنفذ در طول زمان بدست آورده بودند علاوه بر ناراضیتی و شکاف اجتماعی بین مردم خود باعث بروز درگیری‌هایی درون خانوادگی گردید که تبعات آن به جامعه کشیده شد. اختلاف آقا علی و آقا حسین فرزندان آقا علی تاجر بر سر اموال پدر و متولی قرار دادن مادر آقا علی که شیخیه بود بر

دیگر همسر متشرعه وی یعنی مادر آقا حسین گران آمد و مجدداً جهت حل این مشکل زمینه حضور حاج ابو جعفر فراهم شد. (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۳۷۰) هر کدام از فرزندان سعی بر آن داشتند تا از طریق قدرت حکومتی و یا متوسل شده به اهرم های اجتماعی و یا حتی از طریق پایتخت به هدف خود نائل گردند. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۵: ۴۲۶)

شیخ شمشیری در کرمان و تشدید درگیری ها:

با توجه برخی از رخدادهاى فوق، حضور و اقامت شیخ شمشیری^۱ در ایام حکمرانی علینقی میرزا رکن الدوله در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م و اسکان او در منزل «آقباقر» از متشرعین، بسان جرقه ای زمینه ساز رویارویی خاندان وی با شیخیه شد؛ تحریک مردم از طریق توهین به شیخیه، و حرکت آنها به سمت بازار، خصوصاً منزل «میرزامحمدرضا» معروف به «مجتهد» از مهمترین دلایلی است که به اختلافات فرقه ای دامن زد و حکومت را واداشت، شبانه دستگیرش نمایند و از طریق شهر «راور» به خراسان تبعیدش نمایند. (سپهر، ۱۳۶۸: ۲۴۰؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۱، ۳۱۰) حمایت برخی از بزرگان متشرعه از وی شرائطی را فراهم آورد که وی در بازگشت از مجدد مدتی را در منزل میرزامحمد رضا سکونت نمود و با سخنان خویش به خاندان ابراهیمی و شیخیه را مورد هجمه قرار داد و بدین سان خصومت ها را شدت بخشید. (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۸۴)

در مقابل خاندان ابراهیمی ضمن احساس خطر و با استفاده از نفوذ سیاسی خود، زمینه اخراج شیخ از شهر و تبعید وی به منطقه چترود را فراهم کردند. در مقابل، شهاب الممالک نایب الحکومه از خاندان وکیلی نیز، حاکم را جهت بازگرداندن شیخ شمشیری تحت فشار قرارداد. این اقدام و حمایت شهاب الملک در برکناری وی و انتصاب امیرالامراء از خاندان شیخیه بی تاثیر نبود. در گزارشی که در دوم جمادی الثانی ۱۳۲۳ق/چهارم جولای ۱۹۰۴م از کرمان به صدراعظم مشیرالدوله مخابره شده گرچه از الفت بین شیخیه و متشرعه یاد می کند، تا حدودی انگشت اتهام را متوجه عوامل دیگری از جمله شیخ شمشیری می داند. (وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۷۵-۵-۱۳۲۳ق) عدم اعلام موضع آقباقر در قبال تحركات شیخ شمشیری و نزدیکی وی با محمدخان پیشوای شیخیه، ظن طرفداران خاندان وکیلی را متوجه شخص «میرزامحمدرضا» نمود. حضور همزمان و مواضع مشابه این دو فرد و حمایتی که میرزامحمدرضا از شیخ شمشیری نمود و همچنین استقبال و جانبداری «عدل السلطان» و «عدل السلطنه» به همراه عده ای از کسبه به واسطه نارضایتی از تصاحب مناصب حکومتی توسط خاندان ابراهیمی منجر به همراهی آنها با یکدیگر شد. گروه اخیر، جملگی به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه تضعیف خاندان ابراهیمی و اعاده سلطه، توسل به معارضان فرقه مذهبی شیخیه است و لذا، با این تدبیر احتمالی سعی داشتند تا به هر نحو ممکن جایگاه از دست رفته خود را بازیابند. لیکن، نارضایتی ناشی از فاصله طبقاتی بین غالب اهالی شهر و اعضای خاندان های متمول و مهمتر از آن، اقدامات نسنجیده رکن الدوله در بدو ورود به کرمان (از جمله: توجه به درخواست امیرالامراء از خاندان ابراهیمی در مورد عدم دخالت در امور مربوط به صندوق و مالیات، انتصاب چند نفر از خوانین ابراهیمی و عزل گروهی از اشخاص بانفوذ خاندان وکیلی) بر شدت تنافر و تقابل ها افزود. (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۸۰؛ پاورقی؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۳۷ و ۲۳۸) این مسائل، تماماً به تعطیلی پی در پی گارگاه های شال بافی و قالی بافی ناشی از تحركات طبقه شالباف انجامید و در نتیجه، مردم معترض را به سمت برخی از اماکن تاثیرگذار در هیجانات

جامعه آنروز از جمله محل اسکان علما سوق داد و در آغاز عده ای به سمت خانه حاج آقا باقر روانه شدند. گرچه وی در این هنگامه، مصرّاً از جماعت رنجیده و ناخشنود خواست که در مقابل منزلش تجمع نکنند و حتی، تأکید داشت که قصد دارد اولاد خویش را از دخالت در امور مختلفه مربوط منع نماید. (نیک پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

این رویدادها باعث شد تا شیخ شمشیری شبانه از خانه آقاباقر به خانه میرزامحمدرضا نقل مکان نماید و به تبع آن، عدل السلطنه و عدل السلطان که قبلاً با پرداخت مبلغی پول به کدخدایان آنها را به تعطیلی کارگاه های شالبافی و تجمیع مردم تهییج کرده بودند مردم را به درب منزل میرزامحمدرضا هدایت نمایند طی ازدحام پیش آمده، مردم شعار میدادند: «ما وزیر شیخی و کلانتر شیخی نمی خواهیم». گویا این شعار برخاسته از تظالمی و بی کفایتی بود که رکن الدوله و امیرالامراء محمدخان و مختارالملک شیخی داشتند اما به نظر می رسد مسئله اصلی رقابت ها و اختلافات عقیده ای و مسلکی بود. (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۸۸؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

بدین سیاق، حمایت میرزامحمدرضا از قضایای اشاره شده، این شائبه را در بین مردم قوت بخشید که دلیل اصلی منازعه، افرادی از خاندان علما، خصوصاً مجتهدین می باشند. همچنین، فرزندان وکیل الملک می کوشیدند تا با وفاق صلاح جویانه بین «آقامحمدابراهیم» پیشکار عدل السلطنه و میرزامحمدرضا و نیز، هدایت کدخدایان آماده همکاری (از جمله: «علی خان کدخدا باشی»، «محمدخان»، «آقاغیاث» و «سلیمان خان») به مدعای خود دست یابند. افزون بر آن، پسران عدل السلطنه به همراه غلامان، مردم را به شورش ترغیب و تشجیع کردند. در روز اول این واقعه تکیه میرزا حسین وزیر مقرر اصلی جریان شد. ولی خان امیر شوکت عمومی سردار نصرت راه حل را در ایجاد جنگ مذهبی و ملتی میدانست و بلافاصله طایفه مادری سردار نصرت یعنی سادات میرزا حسینی را روانه خانه حاج میرزا محمدرضا می کند و در آنجا تحصن صورت می پذیرد. میرزا مهدی قلی پیر این طایفه موجب تحریک میرزا محمدرضا گردید؛ چونان که: «مردم بزنید، بکشید این طایفه بی دین را، ما خودمان جواب شاه را می دهیم» و این درحالی بود که افرادی چون «ملاشیخعلی» عمومی میرزا محمدرضا به صورتی صریح، نامبرده و جماعت ملتهب را از دخالت در این اقدامات نهی می کرد:

«کسی دلش برای تو نسوخته، حضرات محض پیشرفت کار خود تو را جلو انداخته اند و در خانهات بست قرار داده اند، این کارها عاقبت ندارد... گول اولاد وکیل الملک را مخور سر خودت و من را به باد مسده. بعد از چندین سال طایفه حاجی احمد آقا را ضایع نکن». (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۰۳)

در این سردرگمی به هم پیچیده، مخابره اخبار حوادث کرمان به پایتخت، سران حکومت تهران را به واکنش واداشت؛ مشیرالدوله (صدراعظم وقت) طی تلگرافی به آمر ایالت کرمان علاوه بر گله مندی از هیاهوی ایجاد شده، اطمینان داد قشونی را آماده و روانه ایالت خواهد نمود و مضافاً، وی از حاکم می خواهد که تذکر مطروحه را (که به عنوان اتمام حجت با وی نیز به حساب می آمد) به اطلاع اهالی کرمان برساند و خاصه، آنها را از عقوبت کار با خبر سازد.

افرون بر آن، صدر اعظم پیامی دلجویانه به پیشوای شیخیه فرستاد که از قبل آماده حرکت به سمت تهران بود. اما، در این شرایط اخیر برخی علما با ارسال تلگراف‌هایی چند به کرمان با مضمون مخالفت، ابعاد مسئله را آشفتہ‌تر کردند. چنانچه، در جمادی الاول ۱۳۲۳ق/ جولای ۱۹۰۵م سیدعبدالله بهبهانی در تلگرافی به «آقا میرزا محمود» و «آقا باقر» متذکر می‌شود که آنها با اتخاذ تدابیری، اقدام به جلوگیری از فتنه در شهر کرمان نمایند:

«... به خدمت جنابان شیخ الاسلام آقا باقر و آقا میرزا محمود سلمهم الله ... دو مطلب لازم است که باید بگویم و بشنوید: اولاً مطالب ملیه نباید دست آویز اغراض شخصی شود... ثانیاً من می‌گویم امروز شیعه و سنی باید متحد و برادر باشند و اسمی از اختلافاتی که در بین است نبرند و به کلمه جامعه اسلامیہ متمسک باشند برادر باشند و دفع دشمن کنند. شیخی و متشرع هر دو شیعه اند اختلافات که در میان ایشان است سال‌ها بود که در کرمان بزرگان عاقل این سخنها را از میان برده برادرانه با هم راه میرفتند این تجدید مطلع میشوم را کدام جاهل کرد که خدا هدایت کند؟ تکلیف این است که گفتم جز این هر کس اقدامی کند خائن اسلام و مورد سخط ملک علام است.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۳۶؛ روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره ۳۳۴، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳، ۲)

اندکی بعد، شیخ فضل‌اله نوری جزو کسانی بود که طی تلگرافی و با لحنی آکنده از احتیاط و عاقبت‌اندیشی فراوان، خطاب به «شیخ علی مجتهد» (عموی میرزامحمدرضا) و «آقا باقر مجتهد» و «امام جمعه» خطرات ناشی از بروز واقعه و وقوع اختلافات را خاطر نشان ساخت. با این مضمون:

«... از وقوع فتنه و حدوث غائله متشرعه و شیخیه از جمعی اشرار و اوباش اخبار متواتر می‌رسد و اسباب انکسار قلوب ذی العقول می‌شود ... علمای اعلام که پیشوایان انام هستند چرا باید در مقام اطفاء نایره فاسد بر نیایند و عوام را منع نکرده باشند؟ ... البته امروز با استیلاي کفر و تمام مهم ایشان بر تضعیف اسلام جای اینگونه موهنات نیست» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۵۷؛ روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۳۲، سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۳، ۳)

ارتباط با حاکم کرمان از طریق تلگراف‌های ارسالی نیز نتوانست از ناآرامی‌های ایالت کرمان بکاهد. مسائل ایجاد شده بر اثر تحرکات حاصل از مداخله برخی افراد ذی نفوذ بر شدت تقابل‌ها می‌افزود. تا جاییکه در این گیرودار، رکن الدوله (عامل دستگاه حکومتی)، سعی کرد تا با الصاق تلگراف سیدعبدالله بهبهانی بر معابر عمومی جهت آگاهی مردم و قرائت آن در مسجد جو را تا حدودی آرام نماید. گرچه واکنش مردم به این فتوا یکسان نبود؛ خود ناشی از تلاش برخی افراد به نام‌های «قنبر شعبان» و «بشیر آقا مهدی و آقا حسن» مبتنی بر ادعای آنها مبتنی بر جعلی بودن تلگراف، حتی ضمن توهین به آیت الله بهبهانی متن مخابره شده را پاره می‌کردند. همچنین گروهی دیگر از مخالفین خاندان ابراهیمی و شیخیه، از آنجاکه فحوی اثرگذاری تلگراف را در مردم مشاهده می‌کردند، به نقل از میرزامحمدرضا اعلام داشتند که تلگراف کاملاً بی‌اساس بوده و خبط فاحش است. (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۳۸؛ روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره، ۳۳۴ سه شنبه ۶ آذر ۱۳۳۳، ۲)

در ادامه این تشویش‌ها که به اضطراب و نگرانی‌ها منتهی بیشتر اجتماعی و حتی سیاسی می‌انجامید، حاکم ایالت که شهر کرمان را گرفتار ناآرامی مفرط می‌دید، گزارشی به تهران ارسال نموده و سعی کرد تا

رئیس قشون نظامی و نیروهای تحت امرش را در ناآرامی‌ها مقصر جلوه دهد. طرفه آنکه، پیشتر بزرگان خاندان ابراهیمی واقعه را به پایتخت مخابره نموده بودند. مشیرالسلطنه پس از آگاهی از روند حوادث و با توجه به نفوذی که خاندان ابراهیمی از زمان فتحعلی‌شاه در تهران و دربار داشتند، تلگرافی به کرمان مخابره کرد و دستور داد تا با عوامل ناآرامی به شدت برخورد گردد.

با وجود این، تلگراف‌ها و مراسلات صورت گرفته و علیرغم گذشت مدت زمانی از وقایع یاد شده، آتش نقر خاموش نگردید و لذا، حاکم ایالت به تهران فراخوانده شده و «ظفرالسلطنه» از حامیان خاندان ابراهیمی به امارت کرمان منصوب گردید و طبیعتاً، این امر شور شعف زایدالوصفی را در میان طرفداران شیخیه و خاندان ابراهیمی موجب شد. تا آن حدکه، به نقل از رساله «کاتب کرمانی» می‌خوانیم:

«جان تازه به تن شیخیه آمد همه یک زبان گفتند: بدین مژده‌گر جان فشانیم رواست» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۵۸)

اما، این تازه شروع حساسیت‌ها بود؛ گروهی از جمله عدل‌السلطنه و عدل‌السلطان در خانه میرزا محمدرضا حاضر شده و طی تلگرافی که به پایتخت مرسله شد، استدلال‌هایی را مطرح ساختند که حاکم جدید را نمی‌پذیرند و مضافاً، با بهره‌برداری از نارضایتی شالبافان آنها را جهت اعتراض به تلگراف‌خانه گسیل داشتند. به خوبی می‌دانیم که جملگی مخالفان، خاصه حاکم معزول تمایلی به واگذاری قدرت نداشت؛ سعی نمود و لابد وی می‌اندیشید که با خاتمه غائله، او از طرف دستگاه حکومتی مقصر و مسئول حوادث قلمداد خواهد شد. در روزهای آتی او مخالفت‌های تعریضی خود را شدت بخشید؛ با توسل به میرزا محمدرضا از وی خواست که امر نماید تا در چند نقطه شهر بیرق برپا کرده مردم پای آنها بست بنشینند. در این واقعه، کدخدایان (که از عوامل عمده تحریک مردم بودند) چهار بیرق آورده در مناطق «تَه باغ لَله»، «جلوی بازار سرتل»، «روی بازار شاه» و «محلّه گلبازخان» علم کردند. (روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۳۳، سه شنبه ۱۳ مهر ۱۳۳۳)

از طرفی، ظفرالسلطنه (حاکم جدید) پیشترها در کرمان حکومت کرده بود و بدین مناسبت، با بزرگان و سران خاندان‌ها تاثیرگذار آشنایی داشت. وی با آشنائی که از محیط اجتماعی و خاندان‌های با نفوذ این شهر داشت به نوعی سعی می‌نمود مشروعیت اقدامات خود را در جامعه و بزرگان شهر بدست آورد. به همین خاطر اندکی قبل از حضور در کرمان تدبیری اندیشید و با آیت‌الله طباطبایی ملاقات کرد که البته در این ملاقات آیت‌الله توصیه‌هایی چند به وی نمود:

«اولاً با جناب حاج محمدرضا به طریق دوستی و مودت رفتار نماید و ضمناً پشتیبان مردم زحمت کش و فقیر کرمان بوده آنها را به مشروطه واقعی راغب و واقف سازد». (همت، ۱۳۵۰: ۳۵۷)

ظفرالسلطنه در بدو آغاز مأموریت و ورود به کرمان، با بزرگان شهر، همچون امام جمعه، آقاباقر، ملا شیخعلی، میرزا محمدرضا و محمدخان (پیشوای شیخیه) ملاقات کرد. با گذشت چند روز و در اولین اقدام، «عدل السلطان» را از منصب کلانتری عزل و «اعدل السلطنه» را بر این مقام گمارد. او هدف از این اقدام خطیر خود در راستای قبول مسئولیت حکمرانی ولایت کرمان و رفع اختلاف و دو دستگی‌های جانکاه بیان کرد. همچنین، در اقدامی دیگر، تعدادی از عزل شدگان ایام حکمرانی رکن الدوله را به مناصب قبلی بازگرداند و همین خودسبب شد تا مدتی هرچند کوتاه غائله درگیری بین خاندان ابراهیمی (شیخیه) و مخالفان فروکش کند؛ باینحال، کدخدایان و افرادی چون شعبان‌قنبر همچنان از مخالفان عمده به تهییجات خود جهت ایجاد

(نمونه موردی: قیام دوم شال‌بافان ۲۳-۱۳۲۲ق/۱۹۰۵-۱۹۰۴م)

ناآرامی در میان مردم ادامه می‌داند. (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۷۹) و مترصد فرصتی بودند که از یک حادثه اجتماعی و یا اقتصادی از طریق ساختارهای قومی و عقیدتی مردم نهایت بهره را ببرند.

در این میان یک حادثه، آتش را از زیر خاکستر را بیرون کشاند؛ در اواخر ماه شوال ۱۳۲۳ق/ دسامبر ۱۹۰۵م، هنگامی که میرزامحمدرضا با دوستدارانش جهت اقامه نماز به مسجد و مجلس روضه‌خوانی می‌رفتند، شخصی به نام «حسین علیرضا» (از صنف قالی‌باف) که در یکی از قدیمی‌ترین بخش کرمان به اسم «محلّه شهر» ساکن بود، به منظور ابراز ناخشنودی از مشروب‌فروشی همسایه خود به نام «نوشو» نزد میرزا محمدرضا شکایت کرد و کوشید تا استفتاء علما را در این خصوص کسب کند. در این باره، میرزامحمدرضا بی‌هیچ شک و شبهه‌ای و قاطعانه حکم نهی از منکر و حرام بودن فروش شراب را اعلام کرد و در پی آن، این تکلیف، هیاهویی در میان اهالی به پا ساخت؛ برخی شهروندان دلگیر به محل اقامت فروشنده عاصی هجوم برده و تمامی خم‌های شراب را شکستند. روز بعد از این ماجرا، مسئله حکم میرزا محمدرضا به به موارد مشابه دیگر در کرمان تعمیم داده شد و لذا به طرزی مشابه، به منازل و مساکنی که شراب داشتند، همچون یهودیان (که تأمین‌کننده شراب کنسول انگلیس بودند) هجوم برده شد. پس از این آشفتگی‌ها، با شکایتی که از سوی آسیب‌دیدگان صورت پذیرفت، حاکم ایالت دستور داد که «حسین علیرضا» و دیگر مسببین این اغتشاش خودسرانه را دستگیر و چوب بزدند. در ادامه، ظفرالسلطنه، میرزا علی خان را نزد میرزامحمدرضا فرستاد تا واقعیت موضوع را از خود وی جویا شود. اما، مردم فرستاده حکومتی را در میان دشنام‌ها کتک زدند و به تبع آن، درگیری میان مردم و سربازان حکومتی بالا گرفت و در اثناء غائله، دو نفر از مردم کشته شدند. حاکم ایالت که میرزامحمدرضا را عامل اصلی اغوای مردم برای شورش می‌دانست، اما از طرفی آیت الله طباطبائی هم قبلاً به وی توصیه‌هایی در خصوص رعایت جایگاه میرزامحمدرضا کرده بود. حاکم بر سر این دو راهی به ایشان پیغام داد که با توجه به حوادث دلخراش، صلاح در این است که وی برای مدتی از کرمان خارج شود. (هرن، ۱۳۴۹: ۱۳۵؛ عظام‌الوزاره، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

انتشار خبر مذکور، اعتراض گروهی از کرمانی‌ها را در پی داشت که با تجمع در اطراف خانه میرزامحمدرضا تلاش می‌کردند تا مانع از خروج او از شهر گردند. در مقابل، نیروهای دولتی (مستحضر به حمایت برخی از طوایف محلی) به فرماندهی «اسفندیارخان بچاقچی» برآن شدند تا با محاصره خانه میرزامحمدرضا مردم را از آنجا پراکنده سازند. در این بحبوحه، ظفرالسلطنه که گویا نمی‌خواست مستقیماً وارد جریان شده و با میرزا محمد رضا برخورد کند، حکمرانی را به طور موقت به عین‌الملک سپرده و به بهانه استراحت، از شهر خارج شد. مع‌الوصف، این تصمیم غیرعادی، این فرصت را برای دست برداران حاکم خلع شده به نام‌های «عدل الدوله» و «عین‌الملک» فراهم ساخت که به تحریک و شوراندن مردم پردازند و این خود، نابسامانی‌های از پیش موجود را به طرز فزاینده‌ای افزایش داد.

در ادامه، نیروهای دولتی ایالت به دستور گماشته حاکم، میرزامحمدرضا و تنی چند را به ارگ شهر برده به فرمان عدل الدوله و عین‌الملک به چوب بسته، و به ایشان گوشزد کردند که این اقدام به دستور حاکم بوده است. گرچه، حاکم بعداً از این مسئله اظهار بی‌اطلاعی نمود ولی در اقدامی مصمم، پس از بازگشت به کرمان تلاش کرد به هر نحو ممکن، حتی تبعید علمای مخالف، غائله را بنحواباند. (ناظم‌الاسلام کرمانی ۱۳۶۲: ۲۴۸) در این خصوص، نامبرده به اسفندیارخان بچاقچی دستور داد که میرزا محمدرضا و تعدادی از هواداران وی که احکام تبعید آنها صادر شده بود را تحت‌الحفظ به قلعه «نصرت آباد» در منطقه بم منتقل نماید.

بازتاب خبر اشاره شده، غوغای دیگری را فراهم کرد و در این میان، ارادت‌کیشان و برخی از اولاد علمای سرشناس شهر از جمله «آقا شیخ یحیی»، «حاج شیخ علی»، «آقا میرزا علی محمد»، «سید علی مجتهد»، «میرزا محمود مجتهد» و «میرزا اسماعیل مجتهد»، سعی کردند تا مانع از این اراده گردند. از طرفی، حاکم تمایل داشت که از علمای کرمان به نحوی التزام بگیرد که در آن شاهد مخالفت‌های افرادی چون میرزا محمد رضا و طرفدارانش نباشد و با این نیت که در انتها به موافقت و اخذ ضمانت انجامید، و در نهایت عدل السلطنه را مأمور بازگرداندن وی و تغییر مکان تبعید به منطقه رفسنجان شد. گویا در بین راه میرزا محمد رضا به مأمور بازگرداندن وی اسفندیار خان بچاقچی گفته بود که در حوادث رخ داده بی تقصیر است و خاندان و احفاد محمد اسماعیل خان وکیل الملک خصوصاً عدل السلطنه سردار نصرت محرک امور بوده و هدفش انزوای و پیشرفت امورات خود بوده است. (روزنامه اتحاد ملی، سال دهم شماره ۳۳۴، سه شنبه ۶ آذر ۱۳۳۳، ۲)

گرچه امر به بازگرداندن میرزا محمد رضا نتوانست توقع علما را برطرف سازد و انتشار خبر تبعید مجدد وی مصادف شد با آغاز ماه رمضان بود خود باعث شد بهانه‌ای گردد تا برخی علما از رفتن به مساجد خودداری کرده و در مراسم روضه‌خوانی، مردم را به مخالفت به اقدامات دستگاه حکمرانی تهییج نمایند. حتی آقاباقر مجتهد نیز به محمدخان پیشوای شیخیه پیغام فرستاد که وی نیز مانند دیگر مجتهدین و علما در اعتراض به وضع موجود به مسجد نرود. اما وی در مواجهه با این واقعه با روشی محافظه کارانه در مقابل پیام آقاباقر مجتهد از شهر کرمان خارج شد. پس از انتشار اخبار، ظفر السلطنه با احساس خطر از این اقدام و علما تلاش کرد تا از تعطیلی مساجد به هر نحو ممکن جلوگیری نماید. (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۶۹؛ همت، ۱۳۵: ۳۵۷)

در پنجم رمضان ۱۳۲۳ق/ سوم نوامبر ۱۹۰۵م، بود که ظفر السلطنه ابتدا سعی کرد با ارسال پیام دو سویه و با لحنی مملو از ترعیب به علمای کرمان آنها را از این باز دارد: «حال که محمد خان از شهر خارج شده، شما به مسجد بروید و گرنه چنین استنباط می شود که شما نیز قصد برهم زدن نظم شهر را دارید». دو روز پس از این پیام در هفتم رمضان/ پنجم نوامبر، همان سال آقاباقر اعلام کرد قصد رفتن به مسجد را نمود. گرچه دلایل اصلی تغییر موضع وی در رفتن به مسجد مشخص نیست؛ اما در مقابل و در اقدامی عجیب تعدادی زن تحریک شده از سوی کدخدایان، با آلوده کردن صحن مسجد و سپس حرکت دست جمعی به سمت منزل حاج باقر وارد خانه وی شده، شروع به ناسزا گفتن کردند. شیخ یحیی احمدی می نویسد: «... چه عرض کنم خدا خودش جزای هر کس را بدهد و الله پیشتر این فتنه‌ها زیر سر کدخدایان بوده و هست.» (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۷۸)

در این اثناء، حاج آقاباقر افرادی را جهت تطهیر مسجد فرستاد و همزمان، ظفر السلطنه که حوادث رخ داده به نفع وی بود در اقدامی فرمایشی، از مجتهدین خواست که به منازل خود بازگردند. وی، ضمن احضار کدخدایان که نشان دهنده نقش آنها در وقایع است و با این وعده که مجازاتی برای آنها در نظر نمی گیرد؛ دستور داد تا از تحریک اهالی دست برداشته و آرامش شهر را بهم نزنند. به فراش‌های حکومتی و سردسته ایشان شخص اسفندیار بچاقچی حکم داد رفاه و آرامش عمومی را به نحوی تأمین کنند که مجتهدین دغدغه‌ای برای برگزاری نماز جماعت در مساجد نداشته باشند. (روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۰، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۳۳، ۱) و در اقدام فرمایشی دیگر، برخی از عوامل ناخشنود وابسته به میرزا محمد رضا را به عنوان تنبیه، جریمه نقدی کرد و با این وصف، اوضاع ملتهد کرمان تا حدی تسکین یافت. تا اینکه به ناگه، در

بیست و یکم ماه رمضان ۱۳۲۳ق/۱۹ نوامبر ۱۹۰۵م، تلگرافی از «سید محمدکاظم طباطبائی» به علمای کرمان رسید^۳ مبنی بر اینکه: «حکم اعلام شده از سوی میرزامحمدرضا در مورد شیخیه در اصل حکم امام زمان (عج) است». (روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۱، سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۳۳، ۴) با آگاهی از این خبر و آویخته شدن متن تلگراف در معابر و مغازه‌های کسبه، بلوای مجددی در شهر برپا شد. اتهام انجام این اقدام نیز متوجه «عدل السلطنه سردارنصرت» از وابستگان خاندان وکیلی بود. چراکه عده ای بیان کردند نیروهای تحت امر وی در دروازه های خروجی شهر متن انتشار یافته تلگراف را بین اهالی پخش نمودند. ظفرالسلطنه پس از آگاهی، تلگرافخانه‌های کرمان و یزد را مورد تفحص قرار داد و در پی آن، معلوم گردید که تلگراف یاد شده ساختگی است و منشاء این جعل عدل السلطنه است. که می‌خواسته مردم را تحریک نماید. وقوع این جریان، فرصتی مناسب را به حاکم داد تا عدل السلطنه و طرفدارانش را مجازات کند که احضار حاکم در اواخر رمضان ۱۳۲۳ق/ نوامبر ۱۹۰۵م، قضیه را موقتاً مسکوت گذاشت.

گویا ظفرالسلطنه با ارسال تلگراف به پایتخت مطالبه مبلغ حدود یکصد هزار تومان از محل مالیات وصول نشده از زمان رکن الدوله را داشت که در صورت عدم تحقق تهدید به استعفا کرد. گرچه این مسئله بهانه ای از سوی حاکم بود شاه نیز که از حادث رخ داه در کرمان بیم داشت و مترصد فرصتی مناسب بود با استعفای وی موافقت نمود و ظفرالسلطنه بعد از پنجاه روز حکمرانی خلع شد. اما منازعات خاندانی به شکل دیگر و بیشتر در بعد سیاسی و اقتصادی ادامه یافت. (احمدی، ۱۳۷۱: ۵۹۳؛ روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۴، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳، ۲) تا سیر نمایان رویدادهای منتج از شرایط اجتماعی شکننده منتج از نابرابری های اقتصادی همچنان به قوت خود باقی بماند، موضوعی که در عین حال کلید فهم قیام شالباغان و نارضایتی های دیگر از همین نوع در ایالت کرمان می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

بررسی‌های تاریخی - اجتماعی حوادث کرمان در دوره قاجار، مورد ارزیابی‌های متضادی قرار داشته گرفته که عموماً به صورت قابل توجه شامل اخبار و رویدادهای آن خطه نشده است. توجه بیش از حد به مسائل کلان حکومتی و حوادث و رخداد‌های مربوط به دربار و شخص شاه، پژوهشگران را از توجه به مردم و حوادث در ارتباط با آنها غافل نمود. در پاسخ به پرسش مقاله حاضر مبنی بر اینکه: **خاندان‌ها، عوامل وابسته و جریانهای اجتماعی در ارتباط با موضوعات معیشتی و اقتصادی چه نقش و تأثیری در وقوع و روند حوادث، خصوصاً قیام دوم شال‌بافان داشته‌اند؟** باید گفت که این پژوهش به بررسی و ارزیابی نقش مهم خاندان‌ها بانفوذ و ذینفع کرمان، در وقایع اجتماعی - اقتصادی در این ایالت خصوصاً ایام پیش مشروطه پرداخته است و از آنچه که تا کنون آمده می‌توان نتیجه گرفت که ایالت کرمان، به لحاظ شرایط جغرافیایی و اقلیمی ویژگی‌های درونی بازدارنده‌ای دارد مواجه است که نتیجه مولود آن را در رقابت‌های خاندانی بر سر منافع اجتماعی، و اقتصادی به شکلی ترسیم می‌شود که در مباحثی چون: در اختیار داشتن منابع ثروت، تلاش در سهم بردن قدرت و اعمال آن بر مردم در راستای منافع فردی و قومی، باعث نوعی تحرک اجتماعی ناشی از فشار بر مردم گردیده که در حوادثی چون قیام شال‌بافان نمود پیدا می‌کند.

گرچه باید توجه داشت مقام‌های عالی رتبه سیاسی و اجتماعی اعزام شده به ایالت کرمان غالب غیرکرمانی بودند. عنوان حکمران، کارگزار و فرمانده نیروی نظامی و قشون از جمله مناصب می‌باشد که جملگی سعی در تحکیم و ماندگاری منابع ثروت و قدرت داشتند. این خود باعث می‌شد که در آغاز از طریق نیروهای تاثیرگذار بر جامعه و اجتماع آنروز عوامل جمعیتی را با خود همراه ساخته و در مواقع لزوم از نیروی آنها بهره برداری لازم را داشته باشند. جماعتی که در بسیاری از مصادیق جنبش‌های اجتماعی هنوز توجیه نبودند. در ادامه، تعارض ممتد این خاندان‌ها در بروز حوادث و بحران‌های جامعه نقش مهم و تاثیرگذاری بدنبال داشت. از جمله بلوای قحطی و کمبود نان، نارضایتی‌های اقتصادی و قیام شال‌بافان، به قتل رساندن کلانتر شهر، تلاش در راستای عزل حاکم که بیشتر از طریق اتکا و توسل به مراجع دینی و علمای تاثیرگذار بود؛ درگیری گروه‌های متعصب خاندانی و مذهبی را در جامعه آستانه مشروطه بنحوی منجر شد که برخی روشنفکران مرتبط با علمای بزرگ و تاثیرگذار در پایتخت، از آن به خوبی بهره‌برداری نموده و این حوادث را در مسیر مشروطه قرار دادند. قیام شال‌بافان نیز نظیر بسیاری از حوادث بود که از عامل درون‌زای ساختار درهم تنیده ایالت کرمان نشأت گرفت.

۱- «چندی قبل جوانی به سن بیست و پنج سال از اهالی بیرجند به کرمان وارد شده عمومه بزرگ بر سر و شمشیر به کمر داشت. شب جمعه به منبر رفته و مردم را امر به جهاد نمود و از طایفه شیخیه بدگفت الواط و اشرار در این مدت دورش را گرفته بودند. نصف شب از طرف دولت دو سوار و چند پیاده آمده شیخ را امر به اخراج کردند. شیخ دست به شمشیر کرده مردم را به جهاد امر می‌کند چون شب بود اعوانش حضور نداشتند او را گرفته اخراجش می‌کنند». به نقل از: عبدالحسین خان سپهر، مرآت الوقایع مظفری (تهران: زرین ۱۳۶۰: ۲۴۰) در روزنامه اتحاد ملی آمده است که: وی به مردم می‌گفت این شمشیر را امام زمان با دست مبارک به من داده است. جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۳۰، سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۳۳.

۲- متن تلگراف: «امروز ۲۰ جمادی الثانی می‌باشد در محضر ولیعهد بودیم (مظفرالدین شاه در سفر فرنگ بودند) تلگرافی رسید که عده‌ای به تحریک بعضی جمع شده اند دورخانه جناب آقای حاج محمد خان سلمه اله و بنای هرزگی گذاشته اند. در ادامه ولیعهد به رکن الدوله حاکم کرمان تأکید می‌کنند که هر کس بنای ناامنی می‌گذارد برخورد جدی شود و به دارالخلافه ارسال گردد». در این حین محله میدان قلعه شهر کرمان به دلیل حضور آقا باقر مجتهد موضعی سخت تر در مقابل شیخیه داشتند. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره، ۳۳۴ سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳، ۲.

۳- متن تلگراف: «از اینها بپرهیزید، آنها را به حمامها راه ندهید و این اهانتی که از ظفر السلطنه رسیده پشت پیغمبر را شکست». چهاردهم رمضان از نجف اشرف به کرمان سید محمد کاظم طباطبائی. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۱، سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۳۳، ۴. این ایام که مصادف با اواخر ماه رمضان و آستانه عید فطر بود، در روستاها اشخاص مشغول تصفیه حسابهای شخصی در قالب درگیریهای مذهبی بودند. محمد خان پیشوای شیخیه نیز در سرآسیاب مستقر بود. ظفر السلطنه در اداره امور کرمان دچار مشکل شده و امور مالیاتی کرمان و بلوچستان نیز مختل شده بود. از آخر ماه رمضان و عید فطر علما فریادشان بلند شد اما نه در خصوص تنها کرمان بلکه دیگر ایالاتی هم شامل شد که شاهزادگان در آنجا تظلم‌هایی می‌نمودند. تا جائیکه به نقل از ناظم الاسلام، آقای طباطبائی در روز عید فطر از منبر حادثه کرمان را بازگو و گریه می‌کرد. به نقل از: روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم، شماره ۳۵۴، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳.

منابع و مأخذ :

- ۱- احمدی کرمانی، یحیی (۱۳۷۱) فرماندهان کرمان، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، نشر علم: تهران.
- ۲- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۴) وادی هفتواد، انتشارات انجمن آثار ملی: تهران.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶) رساله کاتب کرمانی، نشر علم: تهران.
- ۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۳) درخت جواهر کلام، نشر علم: تهران.
- ۵- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۵) پیغمبر دزدان، نشر امیرکبیر: تهران.
- ۶- بامداد، مهدی (۱۳۸۱) شرح حال رجال ایران، کتابفروشی زوار: تهران، چاپ چهارم.

۷- سایکس، سرپرستی (۱۳۸۰) تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، نشر دنیای کتاب: تهران.

۸- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸) مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوائی، نشر زرین: تهران.

۹- عظام الوزاره (۱۳۷۹) خاطرات من، نشر کارنگ: تهران.

۱۰- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۱) تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، نشر امیرکبیر: تهران.

۱۱- نیک پور، مجید (۱۳۹۴) صاعقه، نشر سوره: تهران.

۱۲- نیک پور، مجید (۱۳۸۳) نام آوران علم و اجتهاد، نشر سازمان اسناد ملی ایران: تهران.

۱۳- وزیر، احمد علی خان (۱۳۵۴) جغرافیای کرمان، به کوشش باستانی پاریزی، نشر ابن سینا: تهران.

۱۴- وزیر، احمد علی خان (۱۳۷۱) تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه: باستانی پاریزی، نشر علمی: تهران.

۱۵- هرن، پاول (۱۳۴۹) تاریخ مختصر ایران، ترجمه رضا شفق زاده، نشر بنگاه نشر و ترجمه کتاب: تهران.

۱۶- همت کرمانی، محمود (۱۳۵۶) کرمان شهر شش دروازه، انتشارات رجی: تهران.

۱۵- -----، ----- (۱۳۵۰) تاریخ کرمان، نشر همت: کرمان.

- مقالات:

۱- بی نا، «سفرنامه تلگرافچی»، مجموعه فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱۹، ۱۳۲۹.

- روزنامه و نشریات:

۱. روزنامه ایران، نمره ۱۰۰۳، ج ۵، شماره ۸۶۴۰-۱۰۳۲.
۲. روزنامه اتحاد ملی، سال یازدهم شماره ۳۳۴، سه شنبه ۶ مهر ۱۳۳۳.
۳. -----، سال یازدهم، شماره ۳۳۰، سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۳۳.
۴. -----، سال دهم، شماره ۳۳۴، سه شنبه ۶ آذر ۱۳۳۳.
۵. -----، سال یازدهم، شماره ۳۵۱، سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۳۳.
۶. -----، سال یازدهم، شماره ۳۵۴، سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۳۳.
۷. -----، سال یازدهم، شماره ۲۱۵، سه شنبه ۱۲ مهر ۱۳۳۳.
۸. -----، سال یازدهم، شماره ۳۳۲، سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۳.
۹. -----، سال یازدهم، شماره ۳۳۳، سه شنبه ۱۳ مهر ۱۳۳۳.
۱۰. -----، سال یازدهم، شماره ۳۵۰، سه شنبه ۲۸ دی ۱۳۳۳.
۱۱. -----، سال یازدهم، شماره ۳۲۷، سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۳۳.
۱۲. روزنامه دولت علیه ایران، ۱۰ صفر ۱۳۲۴.

اسناد:

- وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۷۵-۵-۱۵-۱۳۲۳ق.